

دکتر جواد ابوالحسنی

گروه تاریخ دانشگاه پیام نور تبریز

معصومه قره داغی

عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی شبستر

Kamelia.abolhasani@yahoo.com

سیری در زندگی، آثار و مبارزات مشروطه خواهی شیخ الرئیس قاجار

چکیده:

بازخوانی در تحولات سیاسی و اجتماعی دوره مشروطیت باعث توجه برخی از پژوهشگران تاریخ معاصر ایران به چهره‌هایی می‌گردد که کمتر مورد اعتنا قرار گرفته‌اند. یکی از این رجال شیخ‌الرئیس قاجار است. شیخ‌الرئیس دل‌مسغولی بسیار زیادی به اندیشه‌ی اتحاد اسلام داشت به همین جهت سایر محورهای فکری و مبارزاتی وی در دوره مورد بحث تحت الشعاع این امر قرار گرفته است.

در نوشتار حاضر تلاش می‌گردد تا با اتکاء به منابع و مآخذ موجود، نقش شیخ‌الرئیس در ستیز با نظام استبدادی قاجار و تکوین جنبش مشروطه خواهی و نیز مبارزه با استعمار مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژه:

ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس قاجار، مشروطه خواهی، رجال مشروطیت، استبداد.

مقدمه

بیداری افکار عمومی از دوره‌ی ناصری به بعد و عزم راسخ توده‌ها برای ستیز با استبداد حکام قاجار، مرهون تلاش‌ها و روشنگری‌های رجال نواندیشی بود که با فکر خلاق و نقاد خویش، حاکمیت مطلقه قاجار را به چالش کشیدند. این وعده با خلق آثاری، مردم به ستوه آمده را با سرشت حاکمیت وقت که به اندیشه‌ای جز اندیشه شاه محور باور نداشت آشنا ساخته و آنها را به صف مبارزه فرا خواندند. حاصل این فراخوانی، پیروزی انقلاب مشروطیت ایران بود. بی‌گمان انقلاب مشروطیت یکی از تحولات بسیار مهم و سرنوشت‌ساز در تاریخ معاصر ایران است و مانند هر جنبشی، نقطه عطف و تحولی است که نهادها و ساختارهای موجود را تا حدودی دگرگون ساخت و جامعه را برای پذیرش تغییرات اساسی در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و ... آماده کرد. انقلاب مشروطیت به رغم ضعف‌ها و کاستی‌هایی که داشت جنبشی مردمی بود و دستاوردهای گرانقدری برای مردم ایران به ارمغان آورد.

بدون تردید در شکل‌گیری و تکوین این انقلاب مردمی، علمای بزرگ و روشنفکران برجسته‌ای نقش داشتند که به بسیاری از مشکلات فکری و ذهنی کشور در آن عصر واقف بودند. به گمان آنها بی‌قانونی و استبداد بزرگترین آفت نظام سیاسی کشور بود. فلذا راه حل اصلی برای رفع این آفت را در استقرار حکومت قانونی می‌دانستند. بدیهی است بدون همدلی و همیاری ایشان، جنبش مشروطیت به ثمر نمی‌رسید و نظام خودکامه قاجار استمرار می‌یافت و یوغ بندگی و اسارت هم چنان بر گرده توده‌ها سنگین می‌کرد، اما در پرتو تلاش‌ها و فداکاری‌های متفکرانی چون شیخ الرئیس قاجار، این چنین نشد و انقلاب مشروطیت به بار نشست.

گو این که پس از پیروزی جنبش مشروطیت و با بروز تعارضات فکری بین جناح‌های مختلف سیاسی و عوامل دیگر برای سامان جامعه و حل معضلات آن تدابیر بنیادی اندیشیده نشد و بسیاری از مشکلات که ریشه در گذشته‌ها داشت کماکان به قوت خود باقی ماند.

پیش از این که به بررسی نقش شیخ‌الرئیس قاجار در نهضت مشروطیت ایران بپردازیم بایسته است مروری ولو به اجمال پیرامون زندگانی وی قبل از ورود به عرصه سیاست داشته باشیم.

بیوگرافی مختصر شیخ‌الرئیس

شیخ‌الرئیس قاجار فرزند محمد تقی میرزا حسام‌السلطنه فرزند فتحعلی شاه قاجار است. مادرش خورشید خانم دختر سهراب خان گرجی است که به هنگام حمله‌ی سپاه آقا محمد خان به آن محل به اسارت سپاه ایران درآمد و مجبور به اقامت در آذربایجان گردید و پس از مدتی مورد توجه عباس میرزا نایب‌السلطنه قرار گرفت. شیخ‌الرئیس به سال ۱۲۶۴ هـ.ق مقارن با جلوس ناصرالدین شاه به تخت شاهی در دارالسلطنه تبریز دیده به جهان گشود، هنگامی که کودکی شیرخواره بود، مبتلا به بیماری شایع آن عصر، آبله گردید و از یک دیده نابینا شد. مدتی بعد بیماری و با در تبریز بروز کرد و او را نیز گرفتار نمود، اما گذشته از آنکه جانش را نگرفت نوردیده‌اش را که آبله از او گرفته بود به وی بازگرداند. از شش سالگی به مکتب رفت و در یازده سالگی عازم تهران گردید. اقامت وی در پایتخت قاجارها دیری نپائید و مدتی بعد رهسپار مشهد شد اما شوق زندگی در تهران بار دیگر او را به پایتخت کشانید. پس از چندی تصمیم گرفت تا در مدرسه نظامی تهران تحصیل کند این تصمیم وی عملی شد اما با گذشت ایامی چند مدرسه نظام را ترک و راهی عتبات عالیات شد و در آنجا از محضر پر فیض مجتهد بزرگوار عالم تشیع، میرزای شیرازی بهره جست. به سال ۱۲۹۴ق که تازه به سن سی سالگی قدم نهاده بود به ایران مراجعت کرد و با دریافت لقب شیخ‌الرئیس از ناصرالدین شاه مأمور خدمت در آستان قدس رضوی گردید. شیخ‌الرئیس در بدو ورود به مشهد در مدرسه‌ی فاضلیه مجلس درسی تربیت داد و در همان جا امامت مسجد را بر عهده گرفت.

شاهزاده‌ی فکور قاجار با بضاعت و مایه علمی زیادی که داشت توانست شاگردان زیادی برای خود پیدا کند. وی به تدریج در کنار تعلیم مسائل عقیدتی، گاه به تلویح و گاه

به تصریح شروع به انتقاد از زیاده روی‌ها و مظالم حکام وقت نمود و با بیان واژه‌ها و مفاهیمی چون آزادی، آزادگی، اتحاد و انفاق، بستر مناسبی را برای تنویر افکار فراهم نمود. صداقت، یکدلی، و سخنان پر حلاوت وی در جامعه‌ی استبداد زده ایران آن روز سبب شد تا خیل عظیمی از مردم مشهد به گردش حلقه زنند. با این که بساط محفل وی خیلی زودتر از آن چه خود تصور می‌کرد بر چیده شد و پس از اختلافی که با رکن‌الدوله را در ناصرالدین شاه پیدا کرد به سوء عقیده متهم شده و به کلات نادری تبعید شد اما سه ماه بعد به امر شاه قاجار مجدداً منصب پیشین را تحصیل نمود. در سال ۱۳۰۰ ه. ق. هنگام سفر شاه به خراسان، شیخ‌الرئیس با وی ملاقات کرد. با این حال ملاقات وی با شاه و این که خود از شاهزادگان خاندان قاجار محسوب می‌گشت مانع از افشاگری پاره‌ای از سیاست‌ها و اقدامات بیخردانه حکام وقت از سوی او نگردید. چه یک سال پس از سفر شاه به خراسان، عبدالوهاب خان حکمران را خراسان به دلیل مفاسد اخلاقی‌اش و نیز حیف و میل اموال دولتی هجو کرد و برای این که هجونامه‌اش در اختیار عموم قرار گیرد متن هجویه را در مشهد منتشر نمود.^۱ به همین جهت الزاماً مشهد را به جانب قوچان ترک گفت. شیخ پس از چندی قوچان را ترک کرده و راهی عشق آباد شد. شیخ‌الرئیس که کراراً طی نگاشتن نامه‌هایی به امین‌السلطان از بیدادگری آصف الدوله در خراسان شکوه کرده بود، به هنگام سفر به عشق آباد نامه منظومی بدین قرار به ناصرالدین شاه نوشت:

نایب‌السلطنه بر گو به شه پاک سرشت که ادیبی ز خراسان به تو این بیت نوشت
آصف و ملک خراسان به شما ارزانی ما ره عشق^۲ گرفتیم چه مسجد چه کنشت

ناصرالدین شاه نیز جواب منظومی بدین شرح به وی نوشت:

نایب السلطنه بر گو به خراسانی زشت که شهنشاه جواب تو به این بیت نوشت
آصف از بد به شما کرد جزا خواهد دید هر کسی آن درود عاقبت کر که کشت^۳

شیخ الرئیس و ارتباط وی با کانون‌های روشنفکری عثمانی

شیخ الرئیس مدتی در عشق آباد رحل اقامت افکند و در مساجد آن جا در وجوب اتحاد و وحدت اسلامی سخن‌ها گفت. سپس تصمیم به عزیمت به مکه و پس از آن به عثمانی گرفت. وی در صفر ۱۳۰۲ هـ.ق به استانبول رفت و ضمن وعظ و تدریس در دبستان ایرانیان استانبول، با کانون‌های روشن فکری و آزاد اندیشی آن شهر و همچنین شخصیت‌های مبارزی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی تعامل پیدا کرد. ارتباط مستمر شیخ الرئیس با محافل سیاسی استانبول و سخنان تحریک‌آمیز وی که حول و حوش مفاهیمی چون آزادی، استقلال، مساوات و برقراری بین دو کشور ایران و عثمانی صورت می‌گرفت سبب نگرانی حکومت وقت ایران شد به ویژه سلطان عبدالحمید دوم نیز روی برخی از ملاحظات سیاسی از اندیشه اتحاد اسلام و کوشندگان آن حمایت می‌کرد. به همین جهت ناصرالدین شاه دستور داد تا سفیر ایران در عثمانی زمینه لازم را برای معاودت شیخ به ایران سازد. اما تا زمانی که این تصمیمات دولت ایران حالت بسیار جدی به خود گیرد. شیخ الرئیس ارتباط خود را با کانون‌های روشن اندیشی استانبول کماکان حفظ کرد و در این مدت بین او وجود پاشا و وزیر عدلیه عثمانی و رضا پاشا مشیر اکرم و رئیس کمیسیون مهاجرین گفتگوهای در خصوص ایجاد زمینه برای اتحاد اسلام صورت گرفت. در این گفتگوها بر لزوم و وجوب رفع اختلاف و تعارضات بین دو کشور ایران و عثمانی فراوانی گردید. اگرچه در عمل هیچ سودی از قبل این مذاکرات عاید دو کشور نشد^۷. شیخ که عامل تقار و بروز منازعات خونین بین دو ملت مسلمان ایران و عثمانی را ناشی از سیاست‌های تفرقه آمیز پادشاهان صفوی و عثمانی می‌دانست در اثر خود به نام «منتخب النفیس»^۸ که آن را به هنگام اقامت در هند به نگارش در آورده بود می‌نویسد:

«این مغایرت که تا به حال پیدا شده است، نتیجه ملاحظات سیاسی

است که در زمان صفویه معاودات سلاطین عثمانیه مقابله در میان عموم

اهالی نشر شده، والا سبب ولعن صحابه از ضرورت مذهب شیعه نیست و...

من خود که یکی از روسای روحانی شیعه اثنی عشری گفته می‌شوم، عقیده

خود را می‌گویم و حاضریم که به همه اهالی ملت خود برسانیم و در ضمن رساله مخصوصه که طبع و نشر نمایم هیئت اسلامیت دعوت کنیم^۹ شیخ‌الرئیس در استانبول برای حصول اتحاد و رفع اختلافات دو کشور که تباین عقیدتی نیز در آن بی‌نقش نبوده پیشنهادهای را مطرح می‌سازد و سلطان عبدالحمید این پیشنهادات را به شرطی که دولت ایران نیز مراتب مودت و حسن تفاهم را مراعات کند می‌پذیرد.

شیخ‌الرئیس تا قبل از اینکه از جانب حکومت ایران تحت فشار قرار گیرد کماکان در استانبول با کانون‌های روشنفکری آنجا و با شخصیت‌های برجسته‌ای چون جودت پاشا در ارتباط بود. اما با تشدید نگرانی‌های دولت وقت ایران از ادامه اقامت شیخ در استانبول، مشارالیه مجبور به ترک عثمانی گردید. در ربیع الاول ۱۳۰۳ هـ.ق به ایران بازگشت و یک سال بعد مامور خراسان شد. در این هنگام فیروز میرزا حکمران خراسان بود و شیخ مجدداً بساط وعظ و خطابه را در مشهد گسترده.

ارتباط شیخ‌الرئیس در مشهد نیز با برخی از روشنفکران ادامه یافت و ایشان در مدت اقامت خود در مشهد با میرزا آقاخان کرمانی متفکر دوره‌ی ناصری ملاقات کرد گرچه همان طوری که منگول بیات خاطرنشان ساخته، نوشته‌ها و آرا و افکار کرمانی عاری از تناقضات نبود با این حال شیخ با وی مراوده داشت و افکارش تا حدودی متأثر از میرزا آقاخان کرمانی بود.^{۱۱} وی علاوه بر کرمانی با اشخاصی چون ملک‌المتکلمین و سید جمال‌الدین واعظ در تعامل بود و افراد یادشده از طریق محفل شیخ هادی نجم‌آبادی، از نظرات یکدیگر مطلع می‌شدند.^{۱۲}

شیخ‌الرئیس و مسئله پان‌اسلامیسم

شیخ‌الرئیس بار دیگر تصمیم به عزیمت به عثمانی گرفت. وی پس از اینکه مدت کوتاهی را در بخارا، سمرقند و قفقاز گذراند در سال ۱۳۱۰ هـ.ق عازم استانبول شد و ضمن همفکری با سید جمال‌الدین اسدآبادی، نوشته‌های خود را در زمینه پان‌اسلامیسم

منتشر نمود^{۱۳} وی در کنار سید جمال‌الدین اسدآبادی و افرادی چون عبدالرحمان کواکبی تلاش‌های بی‌وقفه‌ای را به منظور برقراری اتحاد و وحدت میان مسلمین مصروف داشت^{۱۴}. تلاش در جهت اتحاد اسلام تنها بخشی از فعالیت‌های سیاسی وی بود. شیخ در استانبول نیز دست از مبارزه و روشنفکری علیه نظام خودکامه قاجار برنداشت و با سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود عملاً شروع به چالش با استبداد ناصرالدین شاه نمود. با تشدید فعالیتها و مبارزات وی، بار دیگر شاه قاجار تصمیم به برگرداندن شیخ به ایران گرفت و در این راستا از ناظم دیبا سفیر کبیر ایران در عثمانی خواست تا در اسرع وقت نسبت به معاودت شیخ به ایران اقدام نماید.

حکومت عثمانی که سیاست دوگانه‌ای در قبال مخالفان و روشنفکران ایرانی مقیم عثمانی اتخاذ کرده بود و از طرف دیگر چون خود گرفتار حرکت‌های مشروطه خواهی مردم کشورش بود این بار برخلاف سنوات گذشته از شیخ‌الرئیس حمایتی نکرد در نتیجه شیخ مجبور به خروج از استانبول گردید.

شیخ‌الرئیس که به مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی یکی از راه‌های نیل به مقصود و آرمان‌های خود را در سفر کردن می‌دانست راهی هندوستان شد و در هند ضمن برخورداری از مهمان‌نوازی حاج عبدالحسین صاحب‌الامین‌التجار بازرگان ایرانی و سلطان محمد شاه نبیره آقاخان محلاتی و همچنین راجه مهابلشور، شروع به تألیف کتاب‌ها و رساله‌ای تحت عنوان «اتحاد اسلام» به نگارش در آورد رساله‌ای که به زعم حامد الگار بهترین رساله در خصوص وحدت اسلامی بود.^{۱۵} از آثار دیگری که مشارالیه در بمبئی هند به تألیف آن دست یازید «کتاب الابرار» بود. شیخ آنرا به سال ۱۳۱۶ هـ.ق و به دستور سلطان عبدالحمید دوم در رد آراء و افکار احمد قادیانی، دانشمند هندی که دعوی مهدویت داشت نوشت.

شیخ‌الرئیس پس از مدتی اقامت در بمبئی به ایران بازگشت و در شیراز رحل اقامت افکند. در آن شهر به تقاضای جمعی از اندیشمندان و طلاب علوم دینی مجالس بحث ترتیب داد و مطالب مهمی را در لزوم مبارزه با استبداد و سلاطین قاجار ایراد

نمود. با تشدید فعالیت‌های انقلابی وی و به ویژه به دلیل شورش‌هایی که با همیاری بعضی از علمای مذهبی علیه ارتشاء و فساد مالی یکی از بازرگانان شیراز که اموال وقفی و حقوق طلاب را غصب کرده بود به راه انداختن از طرف برخی از علما تکفیر شد و تهمت بایگری که تهمت رایج دوره قاجار بود به وی زده شد. به همین علت پس از پنج سال اقامت در شیراز مجبور به عزیمت به اصفهان شد. در اصفهان نیز یه سبب فعالیت‌های سیاسی‌اش مورد بغض و کینه والی وقت اصفهان قرار گرفت و رسماً عذرش خواسته شد.^{۱۶}

شیخ الرئیس و مبارزه با استبداد سلطنتی قاجار

در نتیجه شیخ به تهران آمد. بازگشت وی به تهران با اوج‌گیری مبارزات مشروطه خواهی مردم تقارن پیدا کرد. معهداً منزل شیخ الرئیس کانون و مرکز بحث‌های سیاسی شد. شیخ با چنان زبان فلسفی و ادبی فاخری از آزادی و اصول مشروطه دفاع کرد که این امر سبب اجتماع خیل عظیمی از مشروطه خواهان در منزل او شد. ادامه این ارتباط با واکنش جدی‌تری از طرف عین الدوله صدراعظم مظفرالدین شاه قاجار مواجه گردید. به طوری که ناظم الاسلام کرمانی که خود از شاهدان اصلی رخدادهای آن روزگار بود می‌نویسد:

«... و همچنین در ماه گذشته حاجی شیخ الرئیس که از علما و

شاهزادگان است به اتهام حریت طلبی طرف سوء ظن دولت واقع شد. به

محض آنکه دانست که عین الدوله در خیال گرفتاری اوست پناه به سفارت

خانه عثمانی برد و از آنجا خارج نشد تا آنکه به توسط سفارت، تامین نامه

برای او گرفته و در دفتر سفارت ضبط نمودند»^{۱۷}.

به رغم این سخت‌گیری که از طرف مقامات حکومتی در حق شیخ اعمال شد وی به عنوان یکی از اعضای فعال کمیته انقلاب به مجاهدت‌های خود در جهت پیشبرد مقاصدش که جدای از مقاصد مشروطه خواهان نبود ادامه داد. تا این که حکم توقیف او

برای چندمین بار صادر شد ولی با حمایتی که سفیر عثمانی از شیخ را به خاطر عضویت مشارالیه در جمعیت اتحاد اسلام دانسته است.^{۱۸}

مبارزات شیخ‌الرئیس با حکومت استبدادی سلاطین قاجار تا به ثمر رسیدن نهضت مشروطیت همچنان ادامه یافت تا این که انقلاب به بار نشست و شیخ به نمایندگی مجلس شورای ملی رسید و در زمره متنفذترین نمایندگان دوره نخست قانون‌گذاری جای گرفت.^{۱۹} پس از استقرار مشروطه کشورهای روس و انگلیس برای این که بتوانند چون گذشته منافع استعماری خویش را در ایران حفظ کنند ظاهراً اختلافات دیرینه خود را کنار گذاشته و با انتقاد قرارداد ۱۹۰۷ در سن پترزبورگ، ایران را به دو منطقه نفوذ و یک منطقه بیطرف تقسیم نمودند.^{۲۰} تا از این طریق بتوانند هم بر عملکرد نمایندگان مجلس شورای ملی نظارت داشته باشند. و هم اینکه از تعمیق انقلاب مشروطیت ایران ممانعت به عمل آورند. در این هنگام شیخ‌الرئیس قاجار که از تحریکات پشت پرده بی‌خبر مانده بود لبه تیز مبارزات خود را متوجه محمد علی شاه قاجار نمود و به او نسبت قانون شکنی و تمایل به حکومت فردی داد و از وی به عنوان «مستبد بدمست» یاد کرد.^{۲۱} با اقداماتی که مجلس در جهت تعدیل قدرت مطلقه محمدعلی شاه، نمود شاه قاجار به کمک لیاخوف روسی مجلس را به توپ بست. شیخ‌الرئیس نیز جزو کسانی بود که در باغشاه به غل و زنجیر کشیده شد و مدتی محبوس گردید.^{۲۲} با این حال محمد علیشاه به منظور رعایت مقام علمی و نسبت شاهزادگی او را احضار و از وی دلجویی نمود و ظاهراً شیخ نیز متعهد گردید که دیگر بر منبر نرود. او در قیام دوره استبداد صغیر که سیزده ماه به طول انجامید خانه‌نشین بود، اما پس از آوازه قیام مردم گیلان و اصفهان سخنرانی‌های سیاسی خود را مجدداً آغاز نمود.^{۲۳} بعد از استقرار مجدد مشروطه (مشروطه دوم) در انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی به نمایندگی از طرف مردم مازندران راهی مجلس شد و پس از گشایش مجلس در ذی‌قعدة ۱۳۲۷ به ریاست سنی مجلس شورای ملی انتخاب و نزدیک به یک سال و اندی را از دوره دوم در مجلس به سر برد. اما رفتار مستبدانه و اغراض و خودخواهی‌های فاتحان تهران و در راس آنها محمد ولی خان تنکابنی و همچنین

مداخلات ناروا و علنی دو کشور روس و انگلیس، او را از فرجام حکومت ملی مایوس نمود و سرانجام از جنجال مجلس کناره‌گیری جست. شیخ رئیس پس از کناره‌گیری از مجلس چندی به مسافرت خراسان رفت و تا اواخر سال ۱۳۳۲ قمری در مشهد ماندگار شد. از آن پس به قصد عزیمت به فرانسه و ملاقات فرزندان خود مشهد را ترک گفته و از طریق کشور عثمانی خواست تا به اروپا رود اما به دلیل وقوع جنگ بین‌الملل اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸م) موفق نشد و در نتیجه مدتی را در استانبول، میهمان سلطان محمد پنجم بود. در استانبول میرزا محمود خان احتشام السلطنه سفیر کبیر ایران^{۲۴} در حق شیخ نهایت احترام را مرعی داشت تا اینکه عاقبت در سال ۱۳۳۳ هـ ق به ایران بازگشت و در پایتخت و در خانه خود حوزه علمی را تجدید نمود.^{۲۵}

شیخ رئیس و قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله

آخرین صحنه حضور سیاسی شیخ در جریان اغتشاشات مربوط به قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله^{۲۶} بود. او نیز همانند مرحوم مدرس و شیخ محمد خیابانی علیه قرارداد مزبور که ایران را رسماً تحت‌الحمایه بریتانیا می‌کرد به مبارزه برخاست و برای افشای ماهیت قرارداد سخنرانی‌های زیادی را ایراد نمود.

شیخ رئیس علاوه بر این که در عرصه سیاست و مذهب فردی توانمند و پرتلاش بود در زمینه ادبیات نیز فعال بود وی در شعر و نثر برخلاف بسیاری از شعرای هم عصر خود که دچار بیماری رکود اندیشه گشته بودند افکار نوینی را دنبال می‌کرد. ابیات زیر که خود حکایت از اوضاع نابسامان ایران آن روز دارد هم نشان دهنده ذوق و قریحه ادبی شیخ و هم بیانگر این واقعیت است که وی به مقتضای زمان سخن می‌گفته و قلم را جز در راه نیکیبختی و سعادت هم میهمان خود به کار نمی‌بسته است:

نکشند گر اجل اندیشه ایران کشدم
من نه آشفته ی گیسوی پری رویانم
فکر این مملکت یکسره ویران کشدم
حالا آشفته این خلق پریشان کشدم
گفتم از دولت خود چاره ملت طلبم
با که این درد توان گفت که درمان کشدم
حرم امن بسی دورواز آن می ترسم
عاقبت سرزنش خار مغیلان کشدم
فکر قانون و شفایی بکن ای شیخ رئیس
ورنه رنجوری با رنج فراوان کشدم^{۲۷}

سرانجام ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس قاجار پس از قریب به نیم قرن مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی در نهم رجب ۱۳۳۹ق/دهم فروردین ۱۲۹۹ش درس ۷۴ سالگی در تهران وفات نمود و در عبدالعظیم و در ایوان مقبره ناصرالدین شاه قاجار به خاک سپرده شد.^{۲۸}

نتیجه

به رغم این که شیخ رئیس خود از شاهزادگان سلسله قاجار به شمار می‌رفت اما بر خلاف بسیاری از اعضای خاندان سلطنتی که حفظ موقعیت خود را در تحکیم پایه‌های حاکمیت قاجاری دانستند، در طول حیات خود، همواره با ستمگری‌ها و ددمنشی‌های سلاطین قاجار به ستیز برخاست و از جنبه نظری یا خلق آثاری توانست تا حد ممکن سهم بزرگی را در روشنایی افکار به خود اختصاص دهد. مشارالیه علاوه بر مبارزه با استبداد قاجار، با استعمار خارجی نیز به مبارزه برخاست و با سخنرانی‌ها و روشنفکری‌ها ماهیت قراردادهایی چون قرارداد ۱۹۱۹، ۱۹۰۷ را به چالش کشاند. گر چه جنبش مشروطیت به دلایلی از حصول به برخی از دستاوردها که از الزامات هر جنبش دموکراتیکی به شمار می‌رود ناکام ماند با این حال وجود رجال نواندیش چون شیخ‌الرئیس سبب شد تا مردم بیش از پیش با مفاهیم جدیدی چون ملت، آزادی بیان و اندیشه، قانون، قانون‌گری، نظام پارلمانی و ... آشنا شوند.

یادداشت‌ها

- ۱- محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه پسر هفتم فتحعلی شاه قاجار است. وی در سال ۱۲۰۶ هـ ق متولد شد و در سال ۱۲۲۴ هـ ق در سن ۱۸ سالگی به حکومت بروجرد و سیلاخور منصوب گردید. محمد حسین میرزا حشمت الدوله پسر بزرگ محمد علی دولت‌شاه بودن اطلاع و اجازه فتحعلی شاه قصد کرد که ولایت تحت حکومت حسام‌السلطنه را نیز به حکومت خود ضمیمه نماید. به همین جهت در سال ۱۲۴۶ هـ ق میان عمو و برادرزاده جنگ در گرفت و حسام‌السلطنه در این نزاع مغلوب شد. شاه داماد خود غلام حسین خان سپهدار را برای برقراری سازش میان آن دو روانه بروجرد نمود و سازش بین آنها برقرار شد اما پس از مدتی بار دیگر میانه آنها به هم خورد و بین ایشان نزاع دیگری به وقوع پیوست. فتحعلی شاه که این بار حسام‌السلطنه را مقصر می‌دانست، غلام حسین سپهدار را حاکم بروجرد کرد و حسام‌السلطنه با فرزندان خود عازم تهران شد ولی پس از چهار ماه دوباره به دستور شاه قاجار به حکومت بروجرد منصوب گردید. مهدی بامداد در کتاب خود تحت عنوان شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ به نقل از تاریخ عضدی اثر شاهزاده احمد میرزا مینویسد حسام‌السلطنه به قدری میانه رو و مال‌اندیش بود که پدرش او را کدخدای کل عراق خطاب می‌کرد و خیلی امساک معروف بود. حسام‌السلطنه مانند بسیاری از فرزندان فتحعلی شاه طبع شعر داشت و در اشعار خود «شوکت» تلخیص می‌نمود. برای اطلاع بیشتر ر.ک: بامداد، مهدی «شرح رجال ایران در قرن ۱۴، ۱۳، ۱۲، ج دوم، ج ۳، تهران، زوار، ۱۳۵۷ صص ۳۱۰ الی ۳۱۲.
- ۲- صفایی، ابراهیم: رهبران مشروطه، ج اول، تهران، انتشارات جاویدان ملی، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۵۶۳.
- ۳- رئیس‌نیا: رحیم: ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، ج اول، تبریز، انتشارات ستوده، ۱۳۷۳، ج ۲، صص ۷۴۷ و ۷۴۸.
- ۴- صفایی، پیشین، ص ۵۶۹.
- ۵- منظور شهر عشق آباد است.

- ۶- صفایی، پیشین، ص ۵۷۱.
- ۷- رئیس نیا، پیشین، ص ۷۵۵.
- ۸- کتاب منتخب النفیس مشتمل بر گزارش‌هایی از دوره‌ی اول زندگی شیخ الرئیس و برخی نامه‌ها و اشعار به زبان فارسی و عربی است کتاب مورد نظر برای اولین بار به سال ۱۳۱۲ ه.ق توسط مرتضی حسینی برقانی در شهر بمبئی هندوستان به طبع رسید چند دهه بعد در سال ۱۳۳۹ شمسی در تهران از طرف انتشارات محمودی از آن چاپ سنگی به عمل آمد.
- ۹- منتخب النفیس، ص ۱۱۹.
- ۱۰- Mirza Aga Khan Kirmani: A Nine Teenth century Persian Nationalis, Mangol Bayat-Philipp, To words A Modern Iran. P. ۶۸.
- ۱۱- تفرشی، مجید: ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس قاجار و اتحاد اسلام، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، کتاب اول، چ دوم، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۶۹.
- ۱۲- آفاری، زانت: انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، تهران، نشر بیستون، ۱۳۷۹، ص ۷۲.
- ۱۳- حائری، عبدالهادی: تشیع مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، چ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۹۹.
- منشاء طرح اندیشه اتحاد اسلام را در ایران به فعالیت انجمنی منسوب میدارند که در دوران حضور سیدجمال الدین اسدآبادی در استانبول در سال ۱۳۱۰ ه.ق/ ۱۸۹۲ م. با مشارکت وی و حضور تعدادی از ایرانیان تبعیدی چون افضل الملک کرمانی، میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی... تأسیس یافته بود. برای اطلاع بیشتر رک:
- ۱۴- الگار، حامد: دینو دولت در ایران، نقش علماء در دوره‌ی قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۹، ص ۳۰۲.

- الگار، حامد: ... نهضت بیدارگری در جهان اسلام، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۳ ص ۱۲۸.

۱۵- رساله اتحاد اسلام یکی از مهمترین منابع در حیطه شناخت تفکر و اتحاد اسلامی است گرچه شیخ‌الرئیس آن را به سال ۱۳۱۲ه.ق در شهر بمبئی به نگارش درآورد اما گفته شده است مشارالیه به هنگامی که در استانبول سکونت داشت در حضور جودت پاشا مورخ نامدار عثمانی، تصمیم خود را برای تالیف آن اعلام داشته بود. شیخ‌الرئیس در رساله مورد بحث از سلطان عبدالحمید دوم امپراطور عثمانی که خود در ابتدا از روی مصلحت اندیشی از سازمان اتحاد اسلام پشتیبانی‌های لازم را به عمل می‌آورد به عنوان یگانه ملجاء مسلمانان و عامل اتحاد آنان یاد کرده است. رساله اتحاد اسلام به همت صادق سجادی در سال ۱۳۶۳ش توسط «نشر تاریخ ایران» به چاپ رسیده است.

۱۶- نفرشی: پیشین، ص ۷۰.

۱۷- ناظم الاسلام کرمانی، محمد: تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۳، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۴۳۰.

۱۸- ملک زاده، مهدی: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۲، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۹.

۱۹- رئیس‌نیا، پیشین، ج ۲، ص ۷۶۶.

۲۰- بنا به اظهار محمود محمود، در عقد قرار داد ۱۹۰۷ بین انگلستان و روسیه، نیکولسن از رجال معروف انگلستان نقش بسیار مهمی داشته است وی به عنوان شارژ دافر به مدت سه سال در ایران مقیم بوده است نامبرده یک سال قبل از عقد قرارداد مزبور، به عنوان سفیر کبیر انگلستان راهی سن پترزبورگ شد این ماموریت در نتیجه یک کنفرانس سری بود که بین ادوارد هفتم و چند نفر از دولتمردان بریتانیایی و شخص نیکولسن صورت گرفت و قرار شد فرد اخیر به روسیه رفته و زمینه را برای انعقاد قرار داد ۱۹۰۷ با دربار روسیه آماده نماید. مذاکرات در خصوص قرار داد مورد بحث بین ادوارد هفتم پادشاه انگلیس و لرد لژ دثون وزیر امور خارجه دولت انگلستان و کنت

بنکیدوف سفیر کبیر دولت امپراطوری روس مقیم لندن صورت گفت برای اطلاع بیشتر. ک:

محمود، محمود: تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، چ هفتم، ج ۷، تهران، اقبال، ۱۳۷۸، ص ۲۷۸ و بعد .

۲۱- صفایی، پیشین، ج ۱، ص ۵۸۳.

۲۲- هدایت (مخبر السلطنه)، مهد یقلی: گزارش ایران ؛ به اهتمام محمد علی صوتی، ج دوم، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۳، ص ۲۲۲.

۲۳- صفایی، پیشین، صص ۵۸۴ و ۵۸۵

۲۴- میرزا محمود خان احتشام السلطنه بنا به اظهار خان ملک ساسانی یکی از آگاه‌ترین و با تجربه ترین سفرای ایران در کشور عثمانی بود اما به دلیل وقوع برخی برخی از حوادث غیر مترقبه ای، چون جنگ بین الملل اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) و نفوذ تدریجی آلمان در ایران از سفارت ایشان نتیجه مطلوبی حاصل نشد از اعضای سفارت احتشام السلطنه در استانبول می توان به افرادی چون حسین خان معتمد الملک سرکنوسل، تائب یگ دفتر دار کنسول گری] آواسن خان منبع السلطنه باش ترجمان و ... یاد کرد. برای اطلاع بیشتر ر.ک:

ساسانی، خان ملک: یادبودهای سفارت استانبول، ج دوم، تهران، انتشارات بابک ؛ ۱۳۵۴، صص ۲۸۰ الی ۲۸۲ .

۲۵- صفایی، ج ۱، صص ۵۸۵ و ۵۸۶ .

۲۶- قرارداد منحوس ۱۹۱۹ در دوره صدرات حسن وثوق با کشور انگلستان در ۲ ماده منعقد گردید و قرار شد دولت انگلیس‌ها با اعزام مستشاران مالی و نظامی تحت سرپرستی آرمیتاژ اسمیت و ژنرال دیکسن به ترتیب امور مالیه و سپاه ایران را تحت نظارت خود بگیرند. قرارداد مزبور به دلیل مخالفت‌های رجالی چون مرحوم شیخ محمد خیابانی و مرحوم مدرس و ... ابطال گردید. کاکس طی گزارش به لرد کرز، مخالفین قرار داد ۱۹۱۹ را به شرح زیر اعلام می‌دارد:

- ۱- سرسخت‌ترین آنها سید حسن مدرس و امام جمعه خوئی است.
- ۲- رفقای سیاسی رئیس‌الوزراء که خارج از خدمت و کار هستند.
- ۳- صاحب‌منصبان قزاق.
- ۴- سفارت فرانسه، آمریکا و روسیه که به آزادی می‌توانند اظهار مخالفت کنند.
برای اطلاع بیشتر ر.ک:
- لرد کرزن: ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، چ پنجم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۸۰.
- مکی، حسین: زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار؛ چ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷ ص ۲۷ و بعد.
- ۲۷- کاتوزیان، محمد علی: انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار، چ دوم تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰ ص ۵۹۱.
- ۲۸- رئیس‌نیا، پیشین، ص ۷۶۸.

منابع و مآخذ

- ۱- کرمانی، ناظم‌الاسلام: تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، ج ۳.
- ۲- هدایت (مخبر السلطنه)، مهدی قلی: گزارش ایران؛ به اهتمام محمد علی صوتی تهران، نشر نقره، ۱۳۶۳.
- ۳- محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۷۸، ج ۷.
- ۴- صفائی، ابراهیم: رهبران مشروطه، تهران انتشارات جاوید ملی، ۱۳۴۴، ج ۱.
- ۵- ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس قاجار: منتخب‌النفیس، تهران، انتشارات محمودی، ۱۳۳۹.
- ۶- ملک زاده مهدی: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران تهران، انتشارات علمی ۱۳۶۳.
- ۷- لرد کرزن: ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۸۰.

۸- مکی، حسین: زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۷.

۹- ساسانی، خانی ملک: یادبودهای سفارت استانبول، تهران انتشارات بابک ۱۳۵۴.

۱۰- آفاری، ژانت: انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضائی، تهران، نشر بیستون ۱۳۷۹.

۱۱- الگار، حامد: دین و دولت ایران، نقش علما در دوره ی قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۹.

۱۲- رئیس نیا رحیم: ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، تبریز، انتشارات ستوده، ۱۳۷۳.

۱۳- تفرشی، مجید، شیخ رئیس قاجار و اتحاد اسلام، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، کتاب اول.

تهران موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی ۱۳۷۲.

۱۵- Mirza Aga Khan Kirmani: A Nine Teenth Persian nationalist, Mongol bayat _ Philipp, to words A modern Iran.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی